Archive of SID

جلوه‌هايي از مكتب باروك در رباعيات خيام

نسرين خطاط
استاد دانشگاه شهيد بهشتي تهران، ايران*

عليرضا شوهاني
دانشجوي دكتري دانشگاه شهيد بهشتي

تاريخ وصول:۸۵/۰۶/۲۷
تاريخ تأييد نهايي:۸۵/۰۸/۱۳

چكيده
مطالعه مكتب‌هاي ادبي جهان و مقايسه و تطابق آنها با ادبيات فارسي يكي از شيوه‌هايي است كه محقق را به سوي وادي ادبيات تطبيقي رهنمون مي‌گردد. در مقاله حاضر جلوه‌هايي از مكتب باروك در رباعيات خيام بررسي مي‌گردند. درون مايه‌هاي اصلي هنر باروك مانند حركت و پويايي، بي‌ثباتي زندگي و دنيا، بهره بردن از لحظات گذراي عمر، عصيان و سركشي و مضمون مرگ پيوند شگفت آوري با انديشه و اشعار خيام دارند. تعداد بيشماري از رباعيات خيام پيرامون اين مضامين دور مي‌زنند كه نمونه‌هايي چند از آن در اين تحقيق گردآوري شده‌اند.

واژه‌هاي كليدي: باروك، خيام، آزادي، حركت، اغتنام وقت، ابهام فلسفي مرگ.

مقدمه

نگاهي گذرا به تاريخ ادبيات فارسي ويا سبك‌شناسي شعر زبان فارسي، بيانگر اين واقعيت است كه تغيير و تحولات بارزومشخص در زبان شعر فارسي، مربوط به دوره‌هاي مشخص است و شاعران پارسي‌گوي با تبعيت از هنجارهاي خاص وپذيرفته شده ورعايت اصول ادبي آن دورة زماني به خلق آثار ادبي خود اقدام نموده‌اند واستفاده ازآن هنجارها را لازمة كار خود شمرده‌اند، تا سخن آنها از درجة قبول خاص وعام برخوردار گردد وشايستة ستايش وتفاخر باشد و به اين ترتيب به ماندگاري و جاودانگي دست‌يابد.

* e-mail: nkhattate@yahoo.fr

www.SID.ir

Archive of SID

شاعران دوره‌هاي مختلف ادبيات ديرپاي فارسي غالباً بر اين باور بوده اند كه در چارچوب اصول ومعيارهاي ادبي پذيرفته شدة زمان ومكان خود و به عبارتي، موافق جريان ادبيات حركت كنند، تا هم از زمرة شاعران آن عصر به شمارآيند وهم از پس مبارزه ومقابله ادبي با آنها برآيند.

بر اين اساس در هر دورة زماني پاره‌اي از اصول و معيارهاي ادبي از درجة شمول وپذيرش برخوردار مي‌گرديد كه چه بسا در دورة زماني يا مكاني ديگر اعتبار خود را از دست مي‌داد و به‌جاي آن‌ها اصول وقواعد ادبي متفاوتي بروز مي‌كرد.

پس مي‌توان پي‌برد كه پيروي شاعران از اصول ادبي دوره‌اي خاص، ابزار يا معياري براي تعيين حدود وثغور مرزهاي ادبي آن دوره يا سرزمين خاص بوده ومي‌باشد وهم از اين روست كه در سنت ادب فارسي، دوره‌ها و البته سبك‌هايي از قبيل سبك خراساني، عراقي، هندي، مكتب وقوع، سبك دورة بازگشت و سبك معاصر قابل تشخيص وتمايز است.

پر واضح است كه درهركدام از اين دوره‌هاي خاص، شاعري تواناتر وهنرمندتر به حساب آمده است كه توانسته باشد بهتر وبيشتر از ديگران، معيارها واصول ادبي زمان خود را به كار گرفته باشد وبا استفاده ازآنها به خلق آثارش پرداخته باشد. آري، زماني سرودن اشعار حماسي با زباني فاخر واغراقي وافر ملاك تفاخر بوده است ودر زماني ديگر ستايش معشوق يا نازك انديشي. اما بايد پذيرفت كه در لابه‌لاي اين جريان‌هاي تند ادبي دوران‌هاي مختلف، بوده‌اند شاعران يا مكاتبي كه در خلاف جريان شنا كرده‌اند و آثاري به يادگارنهاده‌اند كه نه تنها درآن دوره درجه قبول نيافته‌اند كه نوعي سنت شكني وهنجار گريزي نيز به شمارآمده‌اند؛ شاعراني مانند خيام در قرن پنجم وششم ونيما در دورة معاصر از حيات ادب فارسي از اين گونه‌اند.

اگر خواسته باشيم از ديدگاه ادبيات تطبيقي بين سنت شكني در ادبيات فارسي و ادبيات اروپايي مقايسه‌اي كرده‌باشيم مي‌توان سنت شعري خيام را با جلوه‌هايي از مكتب ادبي باروك در اروپا، مورد مقايسه و تجزيه و تحليل قرار داد و از اين رهگذر به نتايجي دست يافت كه شايد تا اندازه‌اي تازگي داشته باشد. براي اين منظور، ابتدا مضامين ودرون‌مايه‌هايي از مكتب باروك را استخراج وبيان مي‌كنيم؛ سپس متناسب با آن‌ها، انديشه‌هايي از خيام را در قالب ابيات او ارائه مي‌دهيم.

مكتب باروك قبل از هرچيز يك نوع نگرش خاص به دنياست.

www.SID.ir

Archive of SID

ريشه كلمه از واژة اسپانيولي barrueco و در صنعت جواهر سازي به مرواريد نامنظم اطلاق مي‌شود. باروك به‌طور كلي يك نهضت هنري است كه در قرن شانزده و هفده ميلادي از ايتاليا به تمام كشورهاي اروپايي راه مي‌يابد و تمامي هنرها اعم از مجسمه سازي، معماري و موسيقي را در برمي‌گيرد. اما تجلي نگرش باروك در ادبيات تنها به قرون شانزده و هفده محدود نمي‌گردد و بارقه‌هايي از آن در تمام ادوار ادبي مشهود است، به ويژه در ادبيات قرن بيستم كه به علت دگرگوني و تحول معيارهاي ادبي پيوند عميقي با اين جريان هنري دارد.

پاره‌اي از درون‌مايه‌ها و مضامين ادبيات باروك

۱- عدم تقليد از قدما

در خصوص اين ويژگي، جمال شناختي باروك درست نقطه مقابل مكتب كلاسيك است و، بنابراين، تقليد از قدما و ادبيات كهن را منسوخ مي‌داند و نظم و قاعده و تعادل را در ادبيات دگرگون مي‌سازد و در مقابل اصول محكم و استواري كه قدما عرضه مي‌داشتند به هنجارشكني مي‌پردازد و انديشه‌ها و جلوه‌هاي نويني را دنبال مي‌كند كه پيچيده و ژرف است و از معيارهاي عصر خود پيشي مي‌گيرد. شايد به همين علت است كه نظريه پردازي دربارة اين مكتب تنها در قرن بيستم آغاز شده است.

اگر بخواهيم از اين ديدگاه به بررسي انديشه و اشعار خيام بپردازيم، بايد بگوييم كه انديشه وشعر اونمونه‌اي بارز وكم نظيراز هنجار شكني وعدم تقليد از قدما مي‌باشد. برخي از شاعران پيش از خيام وبرخي ازهم‌عصران او شعر را وسيله‌اي براي مدح پادشاهان وتقرب به درگاه آنان قرار داده بودند، در حالي كه او شعر را ابزاري براي بيان انديشه‌هاي فلسفي خود برگزيد وهرگز پادشاهي را مدح نگفت وبه درگاه او به مدد شعر تقرب نجست.

همچنين در كاربرد قالبهاي شعري، موسيقي وصور خيال رايج در شعر، داستان پردازي و غيره به‌كار تقليد نگرايده است.

۲- حركت وپويايي وگذر زمان و مكان و ناپايداري جهان

ژان روسه (Jean Rousset) منتقد معروف قرن بيستم در *درون وبرون* مي‌نويسد، "در زيبايي‌شناسي باروك، دگرگوني وعدم ثبات همواره با تغيير شكل وتغيير ماهيت شخصيت داستاني يا نمايشي همراه است. درست مانند لباسي كه بر تن مي‌كشيم وبعد به كنارش مي‌اندازيم»

www.SID.ir

Archive of SID

(نقل از كهنمويي پور، ۱۳۸۲، ٦۹).

در نيمه‌ي دوم قرن شانزدهم، هيچ كس مانند مونتني (Montaigne) (۱٥۹۲-۱٥۳۳) احساس بي‌قراري وبي‌ثباتي انسان را در مكتب باروك تصوير نكرده است، بطوريكه انسان را به پر كاه و دنيا را به بادي ناپايدار تشبيه نموده است (سيدحسيني، ۱۳۸٤، ٤٤).

يكي از درونمايه‌هاي اصلي شعر خيام، انديشة دگرگوني جهان و ناپايداري آن‌است، انديشه‌اي كه ذهن اورا به خود مشغول داشته ونهادش رابه فرياد واداشته تا چنين بسرايد:

زان باده‌كه عمررا خوراست قدحي گرچه درست
برنه به‌كفم‌كه‌كار دگراست بشتاب‌كنون كه عمرمن
(ص۹۰)

هيهات كه‌اين جسم مجسم ويـن دايره وسطح مجسم
دريـاب‌كه‌وحيرتـات وابسته‌ي‌يك‌دميم وانهم
(ص۹۳)

آورد به اضطرابم اول جز حيرتم از حيات چيزي
رفتيم به‌اكراه ونديديم چه‌بوده زين آمدن وبودن ورفتن
(ص۳۸)

۳- تصاوير و استعاره‌هاي حركت

ادبيات باروك سرشار از استعاره‌هايي است كه حركت و ناپايداري را القاء مي‌كنند، مانند آب روان، باد، حباب و شعلة شمع.

گريفيوس (Gryphius) آلماني (۱٦۱٦-۱٦٦٤) مي‌پرسد، "باري ما انسان‌ها چه هستيم؟ وپاسخ مي‌دهد: حباب،شعلة كم دوام، برفي كه فوراً آب مي‌شود، شمعي كه خاموش مي‌شود، رويا، طغيان رودخانه، دودي دربرابر باد، سايه، حباب" (همان، ٤۳-٤۲).

خيام نيز با اعتقاد به دگرگوني جهان وناپايداري آن در توصيف جهان و زندگي، از اين نوع استعاره‌ها استفاده مي‌كند، ازجمله:

هرآتش وآب وباد وخاكيم هر عالم كون در هلاكيم
تنها تن بيوده‌هراست در چون تن‌يم‌هرود روان
(ص۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

پنهاك از عيش آمديم آسوده در آمديم وغمناك
بوديم ز آب ديده در آتش رفتيم به بيدلي عمر و دريغ
(ص٥٠)

در ارتباط مي‌گفت ماهيي با شد كه زبه‌آبجوي رفتي تب
بطوگفت: شكيم چون من دنيا پس ما چه دريا چه تب
(ص٨٨)

٤- مرگ

در ادبيات باروك، درون‌مايهٔ مرگ همه‌جا حضور دارد وبا تمام جلوه‌هاي زندگي آميخته است. حتي عاشق در پس چهره معشوق خود اسكلتي پنهان مي‌بيند: "از اين روست كه نشانه‌هاي مرگ از همه سو سر مي‌كشد... جسد، اسكلت وجمجمهٔ مرده، خيلهٔ اغلب نقاشان وشاعران را آكنده است" (همان، ٦٥).

يكي از شاعران مكتب باروك به‌نام ژان دواسپند Jean de Sponde اشعاري پيرامون مضمون مرگ سروده است كه بي‌شباهت به رباعيات خيام نيست. به‌عنوان مثال در «غزل مرگ» مي‌سرايد:

اين‌همه تلاش و دغدغه بهر چيست؟
آيا از گذر زندگي و عمر آگاه نيستي؟
زندگي نوعي فرار شتابزده بسوي مرگ است (ماسون، ١٩٩٠، ١٥١).

مرگ در اشعار خيام از تواتري بالا برخوردار است. گويي كه مهم‌ترين انديشه ودغدغه‌ي خاطري است كه ذهن شاعر را به خود مشغول داشته است واز آن جايي كه هيچكس وحتي خودشاعر هم از فلسفه وحقيقت آن آگاه نيست، مرگ براي او دلهره آوروآزار دهنده است وآن را پايان كار جهان مي‌پندارد وشايد به همين دليل است كه زندگي دنياوبهره‌مندي از لذت‌هاي آن را غنيمت مي‌شمارد چه عقيده دارد «اين بنده دگر باره نرويد ني نيست.» پس اوهمنوا با فردوسي كه سروده است:

«همه تادرمرگ فرورفته فراز به كس برنشد اين كه در راز باز»

مي‌سرايد كه:

افسوس كه سرمايه زكف بدرفت وز رخ چو گل شبي دو صد برگ شكفت
كس نامد ازآن جهان كزو پرسيم تا چون گذران عالم چون مي‌سنجيم
(ص١٢٠)

www.SID.ir

Archive of SID

چيست مرگ تن سوي جان بردن — بيقرار مرگ اين چه؟
خويش و بيگانه را ز خود راندن — بيقراري اين چه؟
(ص٧٤)

ترس اجل وبيم فنا هستي — ورنه درخت زفنا شاخ بقا
من ازدم عيسوي شادم — مرگ آمد و از شور وجود من
(ص٥٩)

اي آنكه نتيجه روهي — در هفت وچهار دايم اندر
مي خور كه هزار بار — چون آمدنت نيست؛ چون رفتن نيست؛
(ص٧٧)

خيام كه خيمه هاي حكمت — در كوره اي فتاد سوخت
بر بزراض اجل طناب عمرش — بدلال وقضا، به رايگانش
(ص٩١)

٥- صحنه نمايش

درادبيات باروك دنيا صحنة نمايش است يعني هرآنچه درآن اتفاق مي افتد مي تواند توهم حقيقت باشد دقيقاً به مانند يك صحنه نمايش. همانطور كه در صحنه تئاتر چهره هاي گوناگون در پس پرده نقابهاي رنگارنگ پيوسته در حركت و تكاپو مي باشند تا توهمي از زندگي القاء كنند، در تفكر باروك زندگي نيز يك بازي بيش نيست، يك بازي تكراري كه به دوام آن هيچ اطميناني نيست. « تمام اين چهره هاي دو گانه، همه اين نقابدارها (...) نشانه-هاي هذيان آلود دنيايي هستند در حال تحول، ناپايدار و نا-مطمئن از هويت خود و پيوسته آماده واژگون شدن. » (همان، ٤٩)

ژان روسه در آثار باروك زندگي را نوعي بازي ناپايدار و گذرا مي بيند كه همواره سايه مرگ بر آن گسترده است (ژان روسه، ١٩٧٦، ٢٤٥). خيام نيز به گونه اي دنيا وزندگي مادي آن را نوعي نمايش مي داند. نمايشي كه حقيقت وتوهم را توأمان با هم دارد وبراين اساس است كه گاهي انسان را از خود و سرنوشتش بي-خبر نگه مي دارد وگاهي هم آنها را وا مي دارد تا زسردرد، فرياد برآورند كه :

اي چرخ چه كرديم به يكبار بگو — پيوسته مرا وفكنده اي
بانم ندهي تا نبري كوي — آزوني تا نبري اب
(ص١٠٩)

دنيا ديدي وهر چه — وان نيدي زكيچ گفت
سرتاسر آفاق دويدي — وآن نيني كه ديد خانه
(ص٩٣)

بر طرزسپهر خاطرم روز — لوح وقلم وبهشت ودوزخ
پس گفت مرا رمعلم ان — لوح وقلم وبهشت ودوزخ
(ص٧٤)

www.SID.ir

Archive of SID

پس دنيا و همه آن‌چه در آن هست نمايشي گذراست كه خيام آن را با استعاره زيباي «فانوس خيال» توصيف كرده است :

اين چرخ فلك كه ما در اوئيم فانوس خيال از او مثالي ليم
خورشيد چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوريم كاندر اوئيم
(ص٦٠)

٦- اغتنام وقت و لذت از لحظه‌هاي گذرا

اگر بپذيريم كه از ديدگاه هنرمند مكتب باروك عشق بي‌ثبات است و احساسات انساني عمقي ندارند، مي‌توان گفت كه هنرمند باروك به نوعي دم غنيمت شماري متمايل است اگرچه به صراحت و وضوح به بيان آن نپردازد.

اغتنام وقت در اشعار خيام، يكي از مؤلفه‌هاي شعر او به شمار مي‌آيد به‌طوري كه بسياري از ناقدان در معرفي خيام و شعر او بدان پرداخته‌اند. از آن‌جايي كه خيام دنيا را ناپايدار مي‌داند و به‌نوعي مرگ را پايان كار انسان و دنيا به حساب مي‌آورد و به عبارتي به زندگي پس از مرگ چندان اعتبار نمي‌دهد و دل بريدن از دنيا و دلبستگي به عقبا را از نوع «نقدبه نسيه دادن» مي‌داند، پس به دنيا و دلبستگي‌هاي آن گرايش مي‌يابد واز لحظه لحظه‌هاي آن كام دل مي‌گشايد، از اين روست كه صادق هدايت در مورد خيام و دم غنيمت شماري او مي‌گويد، «ترديد روح خيام، شكاكي او درمقابل قضا و مطابق علوم رياضي وافكار شاعرانه‌اي كه داشت يك سودا و اندوهي بر او مستولي مي‌شود كه پيوسته سعي كرده با شادي‌هاي مختصر وحقيقي تسكين دهد. پس دارويي به از شراب نيافته و مانند بودلر تشكيل بهشت مصنوعي مي‌دهد، يعني ترجيح خواب مستي بر شادي‌هاي پستي كه يقيناً انتظار فراموشي آن را مي‌داشت» (خاتمي، ١٣٨١، ٢١٥).

گويند بهشت وحور عين وآنجا مي ناب وانگبين
تو نقد بگير وز نسيه از چون عاقبت كار همين
(ص٦٩)

امروز كه نوبت جواني مي‌نوشم ازآنكه كامراني
عيش انكند، خوش آنكه تلخ گاني ازآنكه
(ص٣٢)

از حادثة زمان آينده وز هر چه در او رسد چو نيست
اين يك دم نقد را ازو غنيمت دان
(ص٥٨)

طبعم همه بي‌لاروي چو گل دستم همه با ساغر و مل
از هر جزوي نصيب خود زان پيش كه جزوها به
(ص٦٢)

www.SID.ir

Archive of SID

خوردا الم فراق طي | با طالع سعد قصد مي-
وايشوقم موافق است | اكنون نكنم نشاط كي
(ص٨٤)

از عمر تو چون كوروز | مگذار كه سر تو خراك
روزوشبي خويش را بر | اي شب كه نباشي تو و
(ص١٠١)

٧- عصيان هنرمند

يكي از مشخصه‌هاي بارز مكتب باروك عصيان هنرمند عليه اصول كهنة ادبي و آداب رايج جامعه مي‌باشد.

اگر از اين ديدگاه به خيام وشعر او نظر بيفكنيم، مي‌توان دريافت كه او در ميان شاعران فارسي گوي عصر خود، شاعري است كه بي‌پرواتر و جسورانه‌تر و گسترده‌تر از ديگران به عصيان گراييده است. از جمله:

الف) عصيان ادبي:

هرچند قالب شعر پارسي تا دورة او غالباً مثنوي و قصيده و تاحدودي غزل بوده است و، به همين دليل، زبان گويندگان وگوش شنوندگان بيشتر و بهتر با آن‌ها مأنوس است، روح عصيان‌گر خيام او را برآن مي‌دارد تا در يك سنت شكني ادبي قالبي ديگرگونه را كه همان «رباعي» است براي بيان انديشه‌هاي خود برگزيند.

ب) عصيان اخلاقي:

خيام، آن‌گونه كه از رباعياتش برمي‌آيد، دربند آن نيست كه انديشه و زبان خود را به مرزهاي اخلاقي كه عرف جامعه براي او و هم‌عصرانش معين كرده‌بود، پايبند بداند. بنابراين، بي‌پروا اين مرزها را درهم مي‌شكند و بسياري از قاعده‌ها و اصول اخلاقي را ناديده مي‌انگارد.

ابيات زير نمونه‌هايي از اين‌گونه عصيان‌هاي خيامي را بازگو مي‌كنند:

چون نيست دراين مقام مارا دم | پس بي مي و معشوق عذابيم
تا كي ز قديم و محدثي راي | چون من رفتم چه‌قان چه‌ديم
(ص٤٢)

آرايندة چو تركيب طبايع | از بهر چه او كاشكندش
گر نيك آمد شكستن از بهر چه | ور نيك نيامد اين صور
(ص٢٦)

ناكرده گناه در جهان كيست بگو | آن كس كه گنه نكرد چون زاد نكو
من بد كنم و تو بد مكن خود را بو | هر كس بدرو سزاي خود مي‌گيرد
(ص٤٩)

www.SID.ir

Archive of SID

از آب وگلم سرشته‌اي نه من اين پشمن وقصب توي رشته؟
هر نيك وبدي كه وجاز من تو بر سرمن نوشته‌اي نه من
(ص٥٠)

٨- ابهام و پيچيدگي فلسفي

ابهام يكي از ويژگي‌هاي مهم مكتب باروك است كه به مانند رشته‌اي، همة جنبه‌هاي اين مكتب را به هم متصل كرده است و به‌نوعي در همة آن‌ها جاري است، از گذر زمان و مكان گرفته تا دگرگوني جلوه‌هاي حيات و صحنة نمايش زندگي يا تناسخ به دنبال سرگيجة كيهان‌شناختي در اثر كشف دنياي نو ايجاد گرديده است و سبب شده است كه «مونتي» بگويد، «دنياي ما دنياي ديگري را پيدا كرده و چه كسي مي‌تواند بگويد كه آيا اين اولين و آخرين برادر دنياي ماست؟»(همان، ٦٠-٥٩)، نوعي سرگرداني فلسفي نيز آغاز مي‌شود كه به منزلة آستر دروني است. آنچه ما واقعيت مي‌شماريم شايد وهم وخيال است. شايد وجود ما همان سان قابل پشت و روشدن است كه در شعر شاعران باروك مي‌بينيم.

بي‌گمان وجود همين ابهام و پيچيدگي در كار هستي است كه خيام را نيز به شك وترديد وامي‌دارد تا در خصوص فلسفة پيدايش هستي وهدف آن و سرانجام آن، به نوعي ابهام فلسفي دچارآيد.

«وقتي خيام نمي‌تواند از علوم و فلسفه و مذهب براي حل معضلات خود بهره گيرد، دچار يأس و نوميدي مي‌شود كه اين منجر به شكاكي وي نسبت به تمام اشياء و امور مي‌شود» (خاتمي، ٢١٥) وبرپاية همين ترديد فلسفي است كه او مي‌سرايد:

اجرام‌كه ساكنان اين خرد‌مند‌بتاب تردد
همان تاسررشته‌ي خرد گم كانانكه مدبرند
(ص٣٦)

بآورد به اضطرابم اول جز حيرتم از حيات چيزي
رفتيم به اكراه زين آمدن وبودن ورفتن
(ص٣٨)

آنها كه خلاصه‌ي جهانند بر زاوج فلك براق همت
در معرفت ذات تومانند وسرگشته وسرگردانگون
(ص٣٨)

٩- تناسخ

درون‌مايه تناسخ در آثار باروك بسيار بارز است. از اين‌روست كه در ادبيات باروك «سنگ‌ها مي‌رقصند، كوه‌ها از هم مي‌شكافند وكشتي نوح از آن در مي‌آيد، ابرها در آسمان حركت مي‌كنند، سنگ‌ها به چهرة انسان در مي‌آيند. دنياي مسخ وتناسخ است

www.SID.ir

Archive of SID

كه يكي از مشخصات مكتب باروك شمرده مي‌شود» (همان، ٤٧).

خيام نيز در نهانخانة انديشة خود و در ژرفاي اعتقاداتش به‌گونه‌اي از تناسخ معتقد است. تناسخ از ديدگاه او دايرة محدودتري را شامل مي‌شود مانند تبديل باده به حيوان يا گياه و يا انسان به خاك ياگل وكوزه. البته ويژگي عصيان در وجود خيام گهگاهي باعث مي‌شود كه او پا را از اين دايره فراتر نهد ودر بيان انديشه‌هاي فلسفي خود، گونه‌هاي برتري از تناسخ را بيان نمايد.

هر سبزه كه بر كنار جويي رسته
گويا زلب فرشته خويي
بابرسر سبزه‌ها نهادن بهي
كاين سبزه زخاك لاله‌اي رسته
(ص٢٤)

در ميكده‌ي عشق اجل
اين صورت كون اسطرلابي
من جان جهانم اندرين
رندي وپرستيدن مي‌قسمي
(ص٣٣)

آن باده‌ت كه قابل حيات
گاهي حيوان مي‌شود
تا ظن نبري كه هست
موصوف بسه ذات توهمات
(ص٣٥)

گم گشته نهان روي بيي
گه در صور كون ومكاني
باين جلوه‌گري به خويشتني
خود عين عياني وخودي
(ص٤٣)

پيشاني من وتوه ليل و
گردنده فلك براي كاري
زنهار قدم بنه خاك
كان مردمك چشم نگاري
(ص٥٣)

مي‌خور كه سمن بسي سما
خوش زي كه هه سهي شبسي
برطرف چمن زندگاني
زيرا كه چمن بسي چو ما
(ص٥٤)

مي‌پرسيدي كه چيست اين
گر برگويم حقيقتش هست
نفسي راست پديد آمده‌ي
وانگاه شود به قعر آن
(ص٧٦)

اي آنكه خلاصه‌ي چهار
بشنو سخني زعالم روحاني
دي‌وي وددي وملكساني
باتست هيري، آنچه مي‌-
(ص٧٧)

١٠- وجود پارادكس يا متناقض‌نما

يكي از ويژگيهاي بديع هنر باروك تناقض و واژگوني است ژرار ژنت در يكي از مقاله‌هاي خود به نام عالم واژگون با تحليل اشعار سنت-امان Saint-Amant شاعر مكتب باروك اين ويژگي را از خلال آرايه‌ها و تصاوير متناقض به خوبي مشهود مي‌سازد. به عنوان مثال، همزيستي دو نماد متناقض مانند ماهي در آب و پرنده

www.SID.ir

Archive of SID

در آسمان که در اشعار شاعر مذکور تداومي چشمگير دارد به خوبي نشانگر اين ويژگي مي‌باشد. (ژنت، ١٩٦٦، ٢٠-٩).

از آن‌جايي که ادبيات باروك، يك نوع سنت شكني را درخود و باخود همراه دارد، بهترين نمونه‌ها وجلوه‌هاي آن درخلق تصاوير پارادكس يا امور متناقض نما نمود يافته است، ازجمله در شعر تئوفيل دو ويو (Theophil de viau) از شاعران مكتب باروك (١٩٥٠-١٦٢٦) :

اين جويبار رو به بالا ميرود
گاوي روي برج ناقوس رفته است...
ماري كركسي را مي‌درد
آتش درون يخ شعله مي‌كشد
خورشيد سياه شده است. (سيد حسيني، ٦٠)

خيام نيز متناسب با روحية ناسازگار، سنت شكن و عصيان گرش، در ميان انديشه‌هاي فلسفي خاص خود، از آرايه و عنصر پارادوكس بهترين بهره‌ها را برده است و زيباترين مضامين را آفريده است، آنجا كه مي‌سرايد:

جزبوك ودنيست زهرچه هست چون نيست‌شدن وهرشچه نيست
بنداركه هرزيچه هست شد انگاركه هم هرچه نيست شد
(ص٨٩)

چون مرده‌شوم خاك سيرا احوال مرا عبرت مردم
پس خاك وگلم‌كنيه باده وز كالبدم خشت سراچم
(ص٧٠)

١١- مطلق نبودن علم بشري

يكي ازاصول مكتب باروك بيانگر اين حقيقت است كه شناخت و معرفت بشري يك امر مطلق نيست و ممكن است دستخوش ناپايداري شود. «فلاسفه و نويسندگاني مانند پاسكال و لاروشفوكو، انسان را موجودي متظاهر مي‌دانند... چگونه مي‌شود ديگري را شناخت؟... انسان در مورد كساني كه مي‌شناسد، مي‌تواند ببيند كه چكار مي‌كنند، مي‌تواند داستان زندگي شان را بگويد، اما هرگز نمي‌تواند از داستان درون آن‌ها آگاه شود، انسان حتي درون خود راهم نمي‌شناسد»(سيد حسيني. ٥٥).

بي‌شك يكي از مهم‌ترين دلايلي كه باعث شده است تا خيام نسبت به دنيا و زندگي آن بدبين باشد و با نگاه شك و ترديد و توأم با نوعي ابهام فلسفي بدان بنگرد، ناتواني انسان از شناخت خود و هستي و فلسفة آمدن و بودن و رفتن از آنست. به همين دليل، است كه او از سر عجز و ناتواني، نداي «لا ادري» سر مي‌دهد و مي-

www.SID.ir

Archive of SID

گويد:

کس مشکل اسرار ازل را حل کرد — کس یک قدم از نهاد بیرون ننهاد
من می‌نگرم زمبتدي تا آخر — عجز است به دست هر که او بیش فتاد
(ص۳۹)

آنها که جهان زیر قدم دارند — پایندز طلبش هر دو جهان خوار و نژند
آگاه نمی‌شوم که ایشان کیند — زین حال چنانکه هست چونند و چند
(ص۳۹)

گر چرخ به انواع سخنها نرسد — این بی‌خبران گوهر دانش نسپرند
واقف چو از گشتند به خود زیچی زدند — وآخر همه از خود بشدند و نیامد پسند
(ص۵۶)

افتیم و زنهار زمانه بگذشت — با آنکه نه هر گهر یکی بود نه هشت
افسوس که صد هزار معنی بلند — از بی خودی خلق ناگفته بماند
(ص۶۰)

کس را پس پردهٔ قضا راه نبرد — وز سرّ خدا هیچ کس آگاه نگشت
هرکس ز سر قیاس چیزی گفتند — معلوم نگشت و قصه کوتاه نگشت
(ص۳۹)

۱۲- آزادي و بي نيازي

مي‌توان گفت كه مضامين فوق كه بيشتر بر پاية حركت و پويايي و بي‌ثباتي و دگرگوني استوار است در واژة آزادي متبلور مي‌شود و در واقع آزادي بينش اصلي و بنيادين است كه جلوه‌هايي از هنر باروك را در رباعيات خيام منعكس مي‌سازد.

اگر بپذيريم كه يكي از ويژگي‌هاي نويسندگان مكتب باروك، وجود نوعي آزادي مطلق در بيان آراء وانديشه‌هايشان است، بايد گفت كه خيام نيز در سنت شعري خود به اين نوع آزادي بيان پايبند است. او در خصوص اين‌كه چگونه بايد بينديشد، انديشه‌هايش را چگونه بايد بيان كند، به چه اموري اعتراض كند و در مقابل چه اموري را تبليغ و تلقين كند، پايبند هيچ يك از سنت‌هاي ادبي يا اجتماعي زمان خود نيست. براين اساس است كه او برخلاف سنت ادبي رايج زمانه‌اش، براي بيان اشعارش قالبي ديگرگونه (رباعي) را برمي‌گزيند، بركار جهان و هدف آن خرده مي‌گيرد، در برابر فلسفة شناخت هستي به لاادري مي‌گرايد. سرانجام او با همة دلبستگي‌ها وگسستگي‌هايش به دنيا و زندگي مادي آن، خود را آزاد و بي‌نياز دانسته، لذا آزادانه مي‌سرايد كه:

آن مرد نيم آيكز عدم — كاژن نيم مرام خيوش تر
جاني است ده خ عاريت — تسليم كنيم چو وقت
(ص۳۵)

www.SID.ir

Archive of SID

چرخشم محققان زچه زیبا و چنزلگه عاشقان چه دوفخ
پوشیدن بی دلان چه اطلس زیر سر عاشقان چه بالین
(ص۱۱۹)

خرم دل آنکسی که در جبّه ودراعه ودرصوف
سیمرغ صفتی به عرش درکنج خرابة جهان بوف
(ص۱۲۰)

چندین غم بیهوده نخوری وانبر ره بیداد توبزی
چون آخر کار این جهان رانگار که نیستی توآزادی
(ص۱۲۵)

نتیجه‌گیری

بدیهي است که غناي انديشه خيام هرگز در چهارچوب يك مکتب ادبي محصور نمي‌شود و فراتر از آن گستره‌هاي ژرفتري را در بر مي‌گيرد که شرح و تحليل آن از محدودة اين مقاله خارج است. چه بسا جلوه‌هاي ديگري از ساير مکاتب ادبي در اشعار اين انديشمند بزرگ متجلي گردد، اما قرابت و نزديکي درون مايه‌هاي مکتب باروك با اشعار خيام پيوند شگفت‌آوري دارد.

تحقيقاتي که در زمينه تواتر مضامين عمدة رباعيات خيام صورت گرفته مؤيد اين مطلب است. در يکي از اين تحقيقات، محقق با تکيه بر ۱۷۸ رباعي، محورها و موضوعات اصلي شعر خيام را به ترتيب اهميت در جدول دقيقي مورد بررسي قرار مي‌دهد و جالب توجه آن است که از ميان مضاميني که با تفکر باروك پيوندي نزديك دارند مضمون مرگ، عشرت طلبي و اغتنام وقت، گذشت عمر، پيچيدگي خلقت بالاترين تواتر را در رباعيات خيام دارا مي‌باشند. (رك. خاتمي، ۱۳۸۱، ۲۱۱).

در خاتمه مي‌توان گفت که درون مايه‌هاي مکتب باروك که در قرن هفدهم ناشناخته و غريب جلوه مي‌کردند پيوند نزديکي با روح و احساس انسان مدرن قرن بيستم دارند و شايد به همين جهت است که نظريه پردازي دربارة مکتب باروك تنها در قرن بيستم آغاز مي‌گردد. بنابر عقيدة بسياري از منتقدان، مکتب باروك آينه‌اي است که انسان عصيانگر و مضطرب امروزي که از بي ثباتي و ناپايداري دنيا در رنج است به وضوح تصوير خود را در آن مي‌بيند. پس تعجبي نيست که انديشة باروك پس از گذشت سه قرن هنوز ماندگار باقي مانده است و تجلي اين انديشه در رباعيات خيام دليل محکمي بر جاودانگي و بدعت و نوآوري اين شاعر و فيلسوف بزرگ است.

www.SID.ir

Archive of SID

كتابشناسي

حسيني، سيدرضا. (١٣٨١). ***مكتبهاي ادبي*** ج١، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات آگاه.

خاتمي، احمد. (١٣٨١).« ترديد يا انكار، بررسي اجمالي انديشه‌هاي كلامي خيام بر اساس رباعيات.»، ***پژوهشنامه*** دانشكده ادبيات وعلوم انساني دانشگاه شهيد بهشتي، شمارة ٣٣. ٢٣١-٢٠٧

قزويني، كيوان . (١٣٦٣). ***شرح رباعيات خيام*** باتقريظ اقبال آشتياني، با مقدمه وحواشي نورالدين چهاردهي، تهران: سازمان چاپ وانتشارات فتحي.

كهنمويي‌پور، ژاله . (١٣٨٢).« زيباشناختي باروك در رمان نو»، ***پژوهشنامه*** دانشكدة ادبيات و علوم انساني دانشگاه شهيد بهشتي، شمارة ٣٧. ٧٩-٦٩

Genette, G. (1966). ***Figures I***. Ed. du Seuil.

Nicole, Masson. (1990). ***Panoroma de la littérature française***. Marabont, 1990

Rousset, J. (1953). ***La littérature de l'âge baroque***. José Corti.

---. (1976). *l'intérieur et l'extérieur*. Jesé Corti.

www.SID.ir